

سنجش تغییر ارزش‌ها در جوامع صنعتی غربی: تأثیر بیکاری^۱

هارولد د. کلارک؛ نیتیش دات / ترجمه فرحناز توکلی*

چکیده

در طول دو دهه گذشته از یک مجموعه آزمون چهارگزینه‌ای که در پیمایش‌های نوسان‌سنج اروپایی اعمال شده، برای سنجش تغییرات اولویت‌های ارزشی در کشورهای اروپای غربی استفاده گردیده است. این مقاله با ارائه شواهدی نشان می‌دهد که این سنجش با کاستی‌های جدی روبه‌روست. تحلیل‌های نمونه‌ای مبتنی بر مجموعه مشاهدات زمانی طی دوره ۸۶-۱۹۷۶، آشکارا نشان داد که شاخص اروپایی برای سنجش تغییرات ارزش‌های مادی - فرامادی و نیز دو مورد از مؤلفه‌های آن در برابر تغییرات کوتاه‌مدت شرایط اقتصادی بسیار حساس است و نقص این مجموعه چهارگزینه‌ای از جهت فقدان گزینه‌ای درباره بیکاری، باعث رشد ظاهری ارزش‌های فرامادی در چندین کشور بعد از سال ۱۹۸۰ است. تحلیل اطلاعات حاصل از مطالعات پانل (طولی) در سه کشور مختلف، یافته‌های کلی مذکور را تأیید می‌کند.

مبحث تغییر ارزش‌ها در جوامع صنعتی پیشرفته مناقشات چندجانبه مداومی را ایجاد کرده است. یکی از وجوه بااهمیت این مناقشه، به جنبه‌های روش‌شناختی مطالعات تغییر ارزش‌ها و به‌ویژه به سنجش اولویت‌بندی ارزشی در تحقیقات وسیع مربوط به تغییر ارزش‌ها در سطح

اروپا می‌پردازد.^۲ ما نیز به این مبحث روش‌شناختی می‌پردازیم. به عقیده «رونالد اینگلهارت» تحلیل‌های سطح فردی و جمعی، کارآیی و کفایت این سنجش‌ها را نشان می‌دهد. نظر نویسندگان مقاله حاضر این است که این مدعا توجیهی ندارد. ارزیابی مجدد یافته‌های پیمایش نوسان‌سنج اروپایی نشانگر آن است که مجموعه ارزشی چهارگزینه‌ای مذکور در برابر تغییر بیکاری بسیار حساس است و تحلیل دوباره یافته‌های مطالعات طولی درباره «کنش سیاسی»، بی‌ثباتی عمیق عواملی را که توسط مجموعه مذکور سنجیده شده است، آشکار می‌کند.^۳

نکته مورد بحث در این مقوله آن است که تغییرات کوتاه‌مدت در اقتصاد تا چه حد بر پاسخ‌های ارائه‌شده به شاخص چهارگزینه‌ای ارزش‌های مادی - فرامادی تأثیر می‌گذارند. اگر فرضیه «اجتماعی شدن» اینگلهارت درست باشد در آن صورت اولویت‌های ارزشی مردم در جوامع غربی تا حد گسترده‌ای محصول شرایط اقتصادی است که در گذشته، یعنی در دوره پیش از بلوغ افراد، بر آن حاکم بوده است (برای مثال، نگاه کنید به اینگلهارت: الف، ۱۹۹۰، ۶۸-۵۶). اگرچه او «فرضیه کمیابی» را هم پیشنهاد می‌کند که مؤید وجود آثار دوره‌ای است، اما عقیده دارد این تأثیرات ناچیزند و ارزش‌ها در جمعیت بزرگسالان از ثبات و پایداری بالایی برخوردارند. بنابراین شرایط اقتصادی جاری تأثیر مهمی بر نظام ارزش‌ها نمی‌گذارد. به علاوه مطابق «فرضیه کمیابی» گرایش تأثیرات دوره‌ای در جهتی است که کاهش در رفاه مادی یا کاهش در نسبت ارزش‌های فرامادی و افزایش در نسبت ارزش‌های مادی مرتبط است.

ما نشان خواهیم داد که سنجه ارزش‌های چهارگزینه‌ای، که نزدیک به بیست سال در تحقیقات نوسان‌سنج اروپایی مورد استفاده بوده و پایه و مبنای بسیاری از مطالعات انجام‌شده در زمینه تغییر ارزشی در جوامع پیشرفته غربی قرار گرفته، مطابق با این انتظارات عمل نمی‌کند. این سنجه گرایش‌های فرازمانی گوناگونی را در کشورهای مختلف اروپایی نشان می‌دهد و قویاً در برابر حرکت‌های کوتاه‌مدت در سطح اقتصاد کلان واکنش نشان می‌دهد. به علاوه، برخی از روابط متضمن متغیرهای اقتصادی مغایر «فرضیه کمیابی» هستند.

«اینگلهارت» همچنین اظهار می‌دارد که یافته‌های جمعی اگرچه با اهمیت‌اند، تنها بخشی از شواهد ما را تشکیل می‌دهند و ارزش‌های سنجیده‌شده به وسیله گزینه‌های نوسان‌سنج اروپایی، در سطح فردی نیز ثبات بالایی را نشان می‌دهند (برای مثال نگاه کنید به اینگلهارت: الف، ۱۹۹۰،

فصل ۳). تحلیل ساختاری کواریانس نیز این نظر را تأیید می‌کند و ثبات زیاد عوامل ارزشی زیربنایی را که شاخص‌ها برای سنجش آن‌ها طراحی شده‌اند، نشان می‌دهد. در پاسخ، باید گفت که این تحلیل‌ها مشکل‌دار هستند و این احتمال قوی وجود دارد که در میزان ثبات ارزش‌ها در سطح فردی در دو کشور از سه کشور مورد بررسی که اطلاعات مورد نیاز آن‌ها در دسترس است، غلو شده باشد. تحلیل ما در سه مرحله به پیش می‌رود: در مرحله نخست، روند نسبت درصدی مادیون و فرامادیون را در هشت کشور اروپایی در طول دوره ۸۶-۱۹۷۶ بررسی می‌کنیم. در مرحله دوم، به تحلیل اثر تغییر شرایط اقتصادی هم بر نسبت مادیون و فرامادیون و هم بر نسبت گزینش اولویت‌های ارزشی خاص در آن هشت کشور در همان دوره می‌پردازیم. در مرحله سوم، از یافته‌های تحقیق طولی «کنش سیاسی» برای آزمون مجدد میزان بی‌ثباتی سطح فردی در گزینه‌های ارزشی و عوامل زمینه‌ای (زیربنایی) که طبق فرضیه باید ارزیابی و سنجیده شوند، استفاده می‌کنیم.

روش‌ها و مقیاس‌ها

در مقیاس چهارگزینه‌ای اولویت‌های ارزشی مادی - فرامادی از پاسخ‌دهندگان درخواست می‌شود که اولویت اول و دوم هر یک از ارزش‌های زیر را از نظرگاه شخصی خود اعلام کنند:

الف) حفظ نظم در کشور، ب) مشارکت بیشتر مردم در حکومت، ج) مبارزه با افزایش قیمت‌ها، و د) آزادی بیان.

در این‌جا ما یافته‌های حاصل از کاربرد این مقیاس را در هشت کشور بلژیک، دانمارک، فرانسه، انگلستان، ایرلند، ایتالیا، هلند و آلمان غربی که در دوره ۸۶-۱۹۷۶ جمع‌آوری شده‌اند، بررسی می‌کنیم.^۴ داده‌های اقتصادی که مورد استفاده قرار گرفته شامل میزان واقعی تولید سرانه ناخالص ملی (تغییر درصدی سال به سال)، بیکاری (درصد کل نیروی کار بیکار)، و تورم (تغییر درصد سال به سال شاخص قیمت مصرف) است (OECD، ۱۹۹۸، ۳۹ و ۴۴ و ۸۳). برای تخمین اثر این متغیرهای اقتصادی کلان بر اولویت‌های ارزشی که توسط مجموعه چهارگزینه‌ای سنجیده شده‌اند از تحلیل سری‌های زمانی مقطعی مشترک استفاده شده است (استیمسون، ۱۹۸۵). برای تحلیل میزان ثبات اولویت‌های ارزشی در سطح فردی به اطلاعات به دست آمده از تحقیقات طولی در مطالعات ملی انجام شده در کشورهای هلند (۷۹-۱۹۷۴)، آلمان غربی

(۱۹۷۴-۸۰) و ایالات متحده امریکا (۱۹۷۴-۸۱) متکی هستیم. هر دو مجموعه این تحقیقات طولی از مقیاس‌های هشت‌گزینه‌ای و چهارگزینه‌ای «اینگلهارت» در مورد اولویت‌های ارزشی استفاده نموده‌اند و اطلاعات مورد استفاده همان‌هایی هستند که وی برای تأیید نظریاتش، مبنی بر سطوح بالای ثبات ارزشی در مقیاس فردی، از آن‌ها بهره گرفته است. ما ابتدا میزان تغییر در پاسخ‌های ارائه‌شده به گزینه‌های فردی و شاخص خلاصه‌شده ارزش‌های مادی - فرامادی را تعیین می‌کنیم و سپس تحلیل عاملی تأییدی را به سمت ارزیابی ثبات ساخت‌های ارزشی زیربنایی مفروض هدایت می‌کنیم.

یافته‌ها

روندهای کشوری

در مطالعات اخیر «اینگلهارت» (ب ۱۹۹۰ - الف ۱۹۹۰) بیشتر شواهدی که برای نشان دادن تغییر ارزشی عام به سمت ارزش‌های فرامادی گرد آمده، بر تحلیل مقیاس چهارگزینه‌ای مبتنی است که در پیمایش‌های نوسان‌سنج اروپایی در چند کشور اروپایی به کار گرفته شده است. ادغام داده‌های سطح ملی به مثابه راهی برای کاهش خطای نمونه‌گیری در تحلیل‌های مربوط به گروه‌های سنی موجه جلوه داده شده است. به هر حال ادغام داده‌ها به این صورت ممکن است باعث ابهام در مورد تفاوت روندها در میان کشورها شود، در حالی که اگر به صورت جداگانه در نظر گرفته شوند، این روندها واضح و روشن خواهند بود (بولنگن و ژاگوزینسکی، ۱۹۸۵، ۴-۴۶۳). همچنین اگر تفاوت‌هایی در سطح ملی در روندهای اقتصادی وجود داشته باشد، این روند ممکن است اثر متغیرهای اقتصادی را در تحلیل پویایی پاسخ‌های داده‌شده به سنجۀ ارزشی خنثی کند.

نمودار درصد‌های ثبت‌شده مادیون و فرامادیون برای دوره ۱۹۷۶-۸۶ الگوهای کاملاً متفاوتی را برای هشت کشور مورد نظر نشان می‌دهد. در برخی از موارد (دانمارک، انگلستان، هلند و آلمان غربی) گرایش‌های کلی بر کاهش درصد مادیون و افزایش درصد فرامادیون دلالت دارد (نمودار ۱). به هر حال تقریباً با همان تعداد جمعیت (Case)، موارد متعدد دیگری هست (بلژیک، فرانسه، ایرلند و ایتالیا) که در آن‌ها این گرایش‌ها یا خیلی ضعیف است یا اصلاً وجود ندارد. در موارد مربوط به بلژیک، فرانسه و ایتالیا درصد فرامادیون در واقع در سال ۱۹۸۶ کمتر

از همان درصدها در دههٔ قبل است (نمودار ۲). این آثار را با بازگرداندن درصد مادیون و فرامادیون در هر کشور طی دورهٔ یازده سالهٔ مورد بحث، می‌توان فرمول‌بندی و تدوین کرد. در موارد مربوط به انگلیس، دانمارک، هلند و آلمان غربی گرایش‌های مثبت معناداری در مورد نسبت فرامادیون وجود دارد و در این موارد همانند ایرلند، گرایش‌های منفی چشمگیری در نسبت‌های مربوط به مادیون مشاهده می‌شود (جدول ۱). در کشورهای دیگر وضعیت متفاوت است. ضرایب روندها به‌سوی ارزش‌های فرامادی در بلژیک، فرانسه و ایتالیا منفی (اما غیرمعنادار) است. همچنین در حالی‌که روندهای درصد ارزش‌های مادی در کشورهای فرانسه و ایتالیا منفی هستند، ضرایب آن‌ها معنادار نیست و البته در بلژیک ضریب مثبت است. به‌علاوه در موارد متعددی انحراف زیادی از خطوط روندهای اصلی مشاهده می‌شود (نمودارهای ۱ و ۲) و آریانس قابل توجهی تبیین نشده باقی مانده است (جدول ۱). یافته‌های بعدی نشان می‌دهند که عوامل کوتاه‌مدت بر درصد پاسخ‌هایی که به‌صورت ارزش‌های مادی و فرامادی در یک کشور معین و در یک سال خاص طبقه‌بندی شده‌اند، اثر می‌گذارد.

جدول ۱- الگوهای روند خطی درصد مادیون و فرامادیون، ۸۶-۱۹۷۶

مادیون		فرامادیون		کشور
r^2	b	r^2	b	
۰/۲۶	۰/۷۲	۰/۲۱	-۰/۲۶	بلژیک
۰/۷۷	-۱/۷۸*	۰/۶۶	۰/۷۵*	دانمارک
۰/۱۰	-۰/۳۵	۰/۰۵	-۰/۱۳	فرانسه
۰/۶۴	-۱/۶۶*	۰/۷۱	۰/۹۲*	انگلستان
۰/۴۳	-۰/۷۵*	۰/۳۱	۰/۲۴	ایرلند
۰/۱۵	-۰/۰۸۶	۰/۰۷	-۰/۱۶	ایتالیا
۰/۶۳	-۱/۶۰*	۰/۴۱	۰/۷۳*	هلند
۰/۷۷	-۲/۵۰*	۰/۷۲	۱/۳۴*	آلمان غربی

آزمون دو دامنه، $P^{**} < 0.05$

اولویت‌های ارزشی و اقتصاد کلان

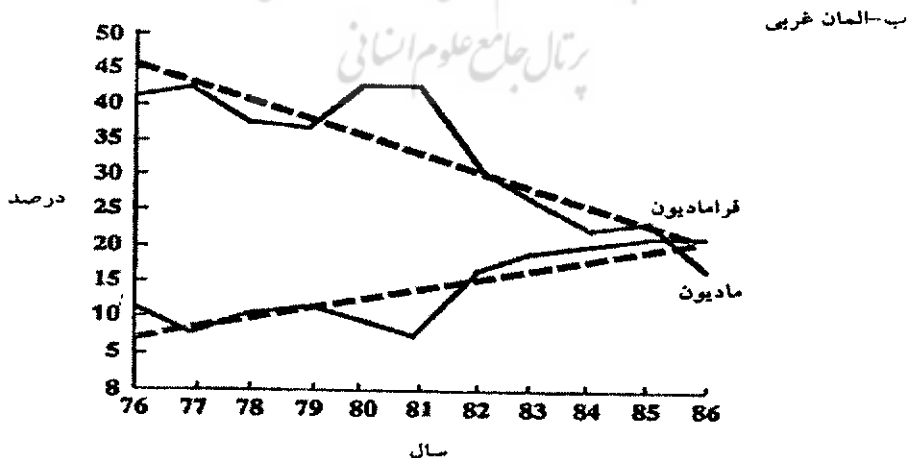
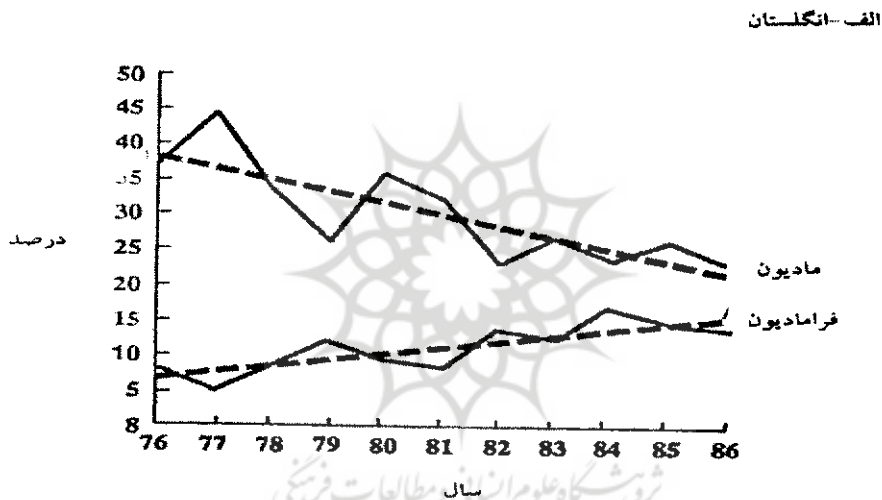
ما در ابتدا تأثیر تغییرات پدیدآمده در شرایط اقتصادی را بر درصدهای ارزش‌های مادی و فرامادی چنان‌که در مجموعه چهارگزینه‌ای سنجیده شده است، در نظر می‌گیریم. اگر این مجموعه، اولویت‌های ارزشی را که عمدتاً در فرایندهای اجتماعی شدن در مراحل اولیه زندگی شکل گرفته‌اند به نحو رضایت بخشی سنجیده باشند، در آن صورت شرایط اقتصادی نباید به‌طور هم‌زمان بر نسبت مادیون و فرامادیون و نیز بر اولیوی که به هر یک از گزینه‌های سنجه داده شده است، آثار قابل توجهی داشته باشد. به هر حال اگر این سنجه با شکست مواجه شود یا نظریه ثبات ارزشی «اینگلهارت» نادرست باشد، در آن صورت چنان آثاری قابل انتظار است.

چنان‌که در بالا ذکر شد، «اینگلهارت» نمی‌گوید که ارزش‌ها به‌طور کلی نسبت به آثار دوره‌ای کوتاه‌مدت - مانند آن دسته از آثاری که تحت تأثیر بروز تغییراتی در اقتصاد کلان به‌وجود می‌آیند - مقاوم و انعطاف‌ناپذیرند، (الف ۱۹۹۰، ۸۱-۷۷)، بلکه حتی نمودارهایی را برای دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نشان می‌دهد که بر وجود چنان آثاری اذعان دارند. به هر حال این تحلیل، ما را قادر نمی‌سازد که تعیین کنیم آثار دوره‌ای مشاهده‌شده تا چه اندازه ناشی از بی‌ثباتی محدود ارزش‌ها و تا چه اندازه حاصل مشکلات اندازه‌گیری یا سنجش غیرواقعی مرتبط با شاخص چهار ارزشی است. اگر سنجه چهارگزینه‌ای به ارزش‌های زیربنایی توجه کند، برحسب فرضیه کیمیایی «اینگلهارت» مشکلات اقتصادی فزاینده باید سبب کاهش درصد ارزش‌های فرامادی و افزایش درصد ارزش‌های مادی شوند.

اگر شاخص چهارگزینه‌ای برای سنجش ارزش‌ها کافی و مناسب نباشد، احتمالات دیگری وجود دارند. توجه کنید که یکی از گزینه‌ها «مبارزه با افزایش قیمت‌ها» است. این عبارت ممکن است احساس انزجار عمیقی را نسبت به تورم نشان دهد. در مقابل، پاسخ‌های داده‌شده به آن ممکن است عمدتاً برجستگی تورم را به‌مثابه مقوله سیاسی بااهمیت منعکس کنند (فلانگن، الف ۱۹۸۲، ۳۱-۴۳۰ و ب ۱۹۸۲، ۱۱۳). اگر چنین باشد زمانی که تورم فروکش می‌کند برنامه‌های کاری پدیدآمده کلاً تغییر می‌کند و بسیاری از پرسش‌شوندگان دیگر گزینه «مبارزه با افزایش قیمت‌ها» را به‌مثابه نخستین اولویت ارزشی خود انتخاب نمی‌کنند. گرچه روح تحلیل «اینگلهارت» وجود آثار دوره‌ای را تصدیق می‌کند، ولی ممکن است گفته شود که بزرگی و میزان این تأثیرات برای ارزیابی اعتبار فرضیه «اولویت انتخاب» بسیار مهم است. برای مثال، اگر اثر

تورم بر درصد پاسخ‌گویانی که گزینه قیمت‌ها را به‌مثابه اولویت نخست خود برمی‌گزینند، مثبت اما ضعیف باشد، این واقعیت را می‌توان هماهنگ و همخوان با نظر مبنی بر محدودیت تأثیر دوره‌های اقتصادی در دهه تورمزده ۱۹۷۰ تعبیر کرد و در نظر داشت که همگی این‌ها در زمینه‌ای گسترده‌تر از روندهای حرکت دنیوی (Secular) به سمت فرامادی‌گرایی عمل می‌کنند.

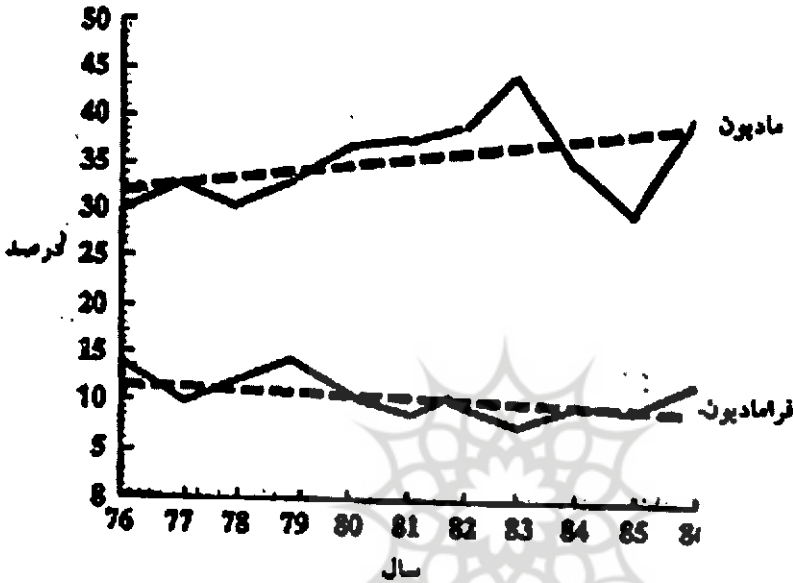
نمودار ۱- روندهای درصدی مادیون و فرامادیون در انگلستان و آلمان غربی، ۸۶-۱۹۷۶



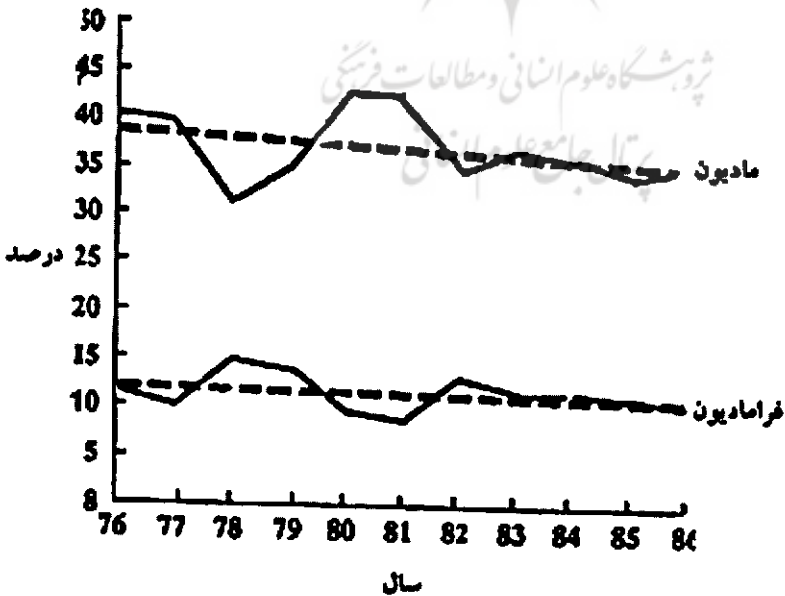
نکته: خطوط نقطه چین نشانگر روند های طولی مطلوب هستند.

نمودار ۲- روندهای درصدی مادیون و فرامادیون در کشورهای بلژیک و فرانسه، ۸۶-۱۹۷۶

الف- بلژیک



ب- فرانسه



نکته: خطوط نقطه چین نشانگر روندهای طولی مطلوب هستند.

اما در مورد بیکاری مسئله چگونه است؟ به‌رغم آن‌که مدت‌های مدید نرخ اشتغال بالا شرط لازم برای تضمین رفاه مادی در جوامع صنعتی غربی محسوب می‌شده است، مجموعه چهارگزینه‌ای فاقد عبارتی درباره اشتغال است. چگونه کسی که نگران بیکاری است پاسخ خواهد داد؟ اگر این مجموعه به جای موضوعات متغیر، ارزش‌های عام، عمیق و ریشه‌دار را در نظر داشته باشد در آن‌صورت یک ماتریالیست یکی از گزینه‌های مادی (نظیر مبارزه با افزایش قیمت‌ها، حفظ نظم)، و یک انسان فرامادی گزینه‌های فرامادی (نظیر مشارکت بیشتر مردم در حکومت، آزادی بیان) را انتخاب می‌نمود. برعکس، اگر مردم ابتدائاً به مجموعه چهارگزینه‌ای بر مبنای مسائل مهم سیاسی معاصر پاسخ می‌دادند، در آن‌صورت پاسخ‌دهندگان، نگران روندهای مخالف بیکاری می‌شدند و حتی اگر دیدگاه ماتریالیستی درباره ارزش‌ها می‌داشتند، ضرورتاً یک گزینه مادی را انتخاب نمی‌کردند.

تحلیل یافته‌هایی که در یک دوره خاص زمانی، که با تغییرات اساسی در تورم و بیکاری همراه بوده، گردآوری شده‌اند، برای ارزیابی این آلترناتیو (جای‌گزین)‌ها بسیار مهم و حساس است.^۵ دوره ۸۶-۱۹۷۶ از این جهت بسیار ایده‌آل است. در بسیاری از کشورهای غربی نرخ بالای تورم در اواسط و اواخر دهه هفتاد به یک رکود عمیق در دهه هشتاد منجر شد که با کاهش تورم و افزایش سریع بیکاری همراه بود.^۶ اگر فرضیه «برجستگی مسئله» صحیح باشد در دوره دوم بسیاری از اشخاصی که به مسئله تورم توجه کرده‌اند، باید گزینه مبارزه با افزایش قیمت‌ها را رهاکنند و گزینه دیگری را که بیان‌کننده دل‌مشغولی فعلی آنان با معضل بیکاری باشد برگزینند، در حالی که وقتی چنین گزینه‌ای در آن مجموعه وجود ندارد، آن‌ها کدام گزینه را باید به‌منزله اولویت اول خود برگزینند؟

فرض ما این است که بسیاری از افراد گزینه «مشارکت بیشتر مردم در حکومت» را انتخاب کردند تا طرفداری خود را از سیاست‌هایی که به رفع معضل موجود کمک می‌کند، نشان دهند. با در نظر گرفتن این واقعیت که در دهه ۱۹۸۰ در تعدادی از کشورهای اروپای غربی احزاب محافظه‌کار دوباره قدرت را در دست گرفته بودند و این احزاب بر مبارزه با تورم، حتی به قیمت قربانی کردن شمار زیادی از مشاغل تأکید داشتند، احتمال انتخاب این گزینه قابل توجه می‌نماید. از آن‌جا که گزینه «مشارکت بیشتر در حکومت» به‌مثابه شاخصی برای ارزش‌های فرامادی طراحی شده است، نرخ‌های بیکاری می‌بایست بر درصد مقوله‌بندی‌شده تحت عنوان

«فرامادی» تأثیر مثبت، و بر درصد طبقه‌بندی شده تحت عنوان «مادی» تأثیر منفی می‌گذاشت. اگرچه چنین الگویی با دیدگاه آثار دوره‌ای همخوانی دارد، اما آشکارا با فرضیه کمیابی «اینکلهارت»، که مدعی است مشکلات اقتصادی سبب افزایش درصد پاسخ‌های مادی به مجموعه چهارگزینه‌ای او می‌شوند در تناقض قرار می‌گیرد.

با در نظر گرفتن این‌که جنبه‌های مختلف تغییر در اقتصاد کلان به هم وابسته هستند، در زمان ارزیابی رابطه میان بیکاری و پاسخ‌های ارائه شده به مجموعه چهارگزینه‌ای، مسئله کنترل احتمال تأثیرات متقابل سایر متغیرهای اقتصادی حائز اهمیت است. در این‌جا این کار را با استفاده از تحلیل رگرسیونی مبتنی بر مجموعه مشاهدات زمانی مقطعی و به کمک نرخ‌های بیکاری و تورم و تغییرات سالانه در میزان واقعی تولید سرانه ناخالص ملی به‌مثابه متغیرهای پیش‌گویی‌کننده انجام می‌دهیم.

الگوی ما عبارتست از:

$$VT_t = C + \beta_1 GDP_t + \beta_2 UNEMP_t + \beta_3 INF_t + \sum \beta_{4-10} CN_{t-7} + \theta (B_{t,i}) / \Phi (B^{t-1}) e_t$$

در این معادلات:

C = مقدار ثابت،

VT_t = درصد فرامادیون یا مادیون در سال t ،

GDP_t = درصد تغییر در میزان تولید سرانه ناخالص ملی در سال t ،

$UNEMP_t$ = درصد بیکاران در سال t ،

INF_t = درصد تغییر شاخص قیمت مصرف در سال t ،

CN_{t-7} = متغیرهای تصنعی هر کشور،

e_t = مقدار خطا،

تشخیص مبتنی بر تحلیل‌های مقدماتی با استفاده از سه سری اقتصادی، وجود ناهمسانی واریانس‌ها (Heteroscedasticity) در باقی مانده‌ها را تأیید می‌کند، به همان ترتیب که تحلیل‌های مجدد از جمله تحلیل با متغیرهای تصنعی کشورها نیز همین را نمایش می‌دهد (انگلستان مقوله مرجع است). تشخیص باقی مانده برای مجموعه دوم تحلیل‌ها نشانگر وجود وابستگی‌های سری زمانی است که به شکل فرایند رگرسیون خودکار مرتبه نخست با تخمین مشترک Φ الگوبندی می‌شوند. تحلیل این الگو (جدول ۲) نشان می‌دهد که تغییرات در میزان واقعی تولید

سرانه ناخالص ملی تأثیر مثبت معناداری ($P < 0/05$) بر نسبت فرامادیون به نسبت مادیون و تأثیر مثبت معناداری بر درصد مطلق فرامادیون و تأثیر منفی قابل توجهی بر درصد مطلق مادیون دارد. افزایش در شاخص قیمت مصرفی تأثیرات منفی قابل توجهی بر درصدهای نسبی و مطلق فرامادیون و آثار مثبت قابل توجه بر درصد مادیون می‌گذارد. رابطه میان تولید ناخالص ملی و تورم با نظریه وجود آثار دوره‌های اقتصادی بر پاسخ‌های داده‌شده به مجموعه ارزشی چهارگزینه‌ای منطبق است. همچنین علایم مربوط به ضرایب مذکور با فرضیه کمیابی انطباق دارد. با وجود این، نحوه عمل و تأثیرگذاری بیکاری بسیار متفاوت است. افزایش نرخ بیکاری اثر منفی گسترده‌ای بر درصد مادیون و اثر مثبت بر درصد فرامادیون هم از جنبه نسبی و هم از جنبه مطلق داشته است.^۷

تحلیل درصد افرادی که هر یک از گزینه‌های مجموعه چهارگزینه‌ای را به‌مثابه اولویت نخست خود برگزیده‌اند، نشان می‌دهد که اثر تولید ناخالص ملی سرانه با فرضیه کمیابی همخوانی دارد. اگرچه همه ضرایب قابل توجه نیستند، افزایش تولید ناخالص ملی بر دو گزینه فرامادی مشخص شده (مشارکت بیشتر مردم در حکومت و آزادی بیان) تأثیرات مثبت دارد و همچنین بر دو گزینه مادی (مبارزه با افزایش قیمت‌ها و حفظ نظم) اثر منفی می‌گذارد (جدول ۲). در وضعیت مشابه، تورم بر درصد انتخاب گزینه قیمت‌ها اثر مثبت قابل توجه و بر درصد انتخاب گزینه مشارکت بیشتر در حکومت اثر منفی دارد. با این حال، بیکاری با گزینه «مبارزه با افزایش قیمت‌ها» رابطه منفی قابل توجه، و با گزینه «مشارکت بیشتر مردم در حکومت» رابطه مثبت چشمگیری دارد. نتایج اخیر دقیقاً همانی است که فرضیه «برجستگی مسئله» با فرض فقدان گزینه‌ای درباره بیکاری در مجموعه چهارگزینه‌ای، پیش‌بینی می‌کند.

دامنه و وسعت آثار مرتبط با تغییر شرایط اقتصادی تا کجاست؟ از آن‌جا که درصد متوسط فرامادیون و مادیون در بین هشت کشور تحت بررسی متفاوت است، بخش عمده قدرت تبیینی الگوی ما از متغیرهای تصنعی کشورها که ناهمسانی واریانس‌ها را در رگرسیون‌ها کنترل می‌کنند، نشأت می‌گیرد. اگر چنین باشد، آثار دوره‌ای مرتبط با تغییرات کوتاه‌مدت در اقتصاد اساساً بی‌اهمیت خواهند بود. ولی مسئله این نیست. وقتی براساس روش گام به گام ابتدا متغیرهای تصنعی کشورها و سپس سه متغیر اقتصادی مذکور وارد تحلیل شدند، نتایج نشان داد که متغیرهای اقتصادی عامل افزایش ۳۰ درصدی واریانس در دسته فرامادیون و افزایش ۳۶

جدول ۲- تحلیل سری های زمانی مقتمی مشترک درباره تأثیر متغیرهای اقتصاد کلان ۱۹۷۶-۸۶

منغیرهای پیش گوینی کننده	فزامادی - مادی			فزامادین			مادبون			مبارزه با			مشارکت بیشتر			حفظ نظم			آزادی بیان
	t	b	t	t	b	t	t	b	t	t	b	t	b	t	b	t	b	t	
مقدار ثابت	۴/۲۵ [#]	۱۲/۹۶	۶/۰۴ [#]	۳۳/۱۱	۴/۲۶ [#]	۱۶/۹۷	۹/۵۰ [#]	۳۸/۶۳	۶/۹۲ [#]	۴۰/۰۶	۲/۱۵ [#]	۶/۶۰	-۳/۴۰ [#]	-۳۰/۷۱					
مقدار واقعی تولید سرانه	۲/۸۵ [#]	۰/۳۲	-۲/۴۴ [#]	-۰/۵۹	۱/۷۵	۰/۲۷	-۱/۴۴	-۰/۲۷	-۲/۵۷ [#]	-۰/۷۱	۲/۵۵ [#]	۰/۴۰	۲/۲۹ [#]	۰/۹۳					
ناخالص ملی	۰/۶۴	۰/۷۰	۰/۱۳	۰/۲۷	۳/۳۷ [#]	۴/۷۵	-۵/۹۴ [#]	-۸/۷۲	-۳/۷۱ [#]	-۷/۸۵	۱/۹۲	۲/۳۴	۲/۹۹ [#]	۹/۸۵					
نرخ بیکاری	-۱/۴۷	-۰/۶۸	-۰/۰۹	-۰/۰۷	-۳/۱۸ [#]	-۱/۷۵	۰/۶۱	۳/۴۶	۴/۱۹ [#]	۳/۳۱	-۲/۵۹ [#]	-۱/۳۵	-۳/۵۷ [#]	-۴/۶۲					
شاخص قیمت مصرفی	۰/۸۷	۱/۳۳	-۳/۶۲ [#]	-۹/۲۰	-۵/۲۲ [#]	-۱۰/۲۰	۱۲/۶۹ [#]	۲۱/۹۸	۲/۶۷ [#]	۸/۶۰	-۰/۶۲	-۰/۹۱	-۲/۱۲ [#]	-۹/۴۴					
بلژیک	۱/۴۹	۲/۹۱	۵/۱۷ [#]	۱۷/۲۴	-۴/۰۹ [#]	-۸/۰۰	-۷/۳۱ [#]	-۱۰/۹۱	۱/۰۸	۲/۹۳	۰/۶۶	۰/۹۶	۰/۴۷	-۱/۸۸					
دانمارک	۲/۸۰ [#]	۴/۳۵	۰/۱۴	۰/۴۷	-۴/۳۰ [#]	-۹/۲۲	۲/۳۵	۵/۸۹	۲/۰۵ [#]	۶/۹۶	۱/۱۷	۱/۶۲	-۱/۵۲	-۵/۲۹					
فرانسه	-۶/۵۳	-۶/۸۳	-۰/۴۹	-۱/۵۴	-۱/۵۲	-۳/۳۵	۶/۶۶ [#]	۱۳/۰۹	۵/۰۳ [#]	۱۳/۱۶	-۳/۷۶ [#]	-۴/۸۷	-۴/۷۹ [#]	-۱۸/۰۴					
ایرلند	-۵/۱۴ [#]	-۵/۵۹	۶/۲۵ [#]	۱۴/۱۴	-۱/۷۵	-۳/۳۶	-۲/۰۴ [#]	-۲/۹۲	۴/۶۶ [#]	۱۴/۰۹	-۱/۷۲	-۲/۳۱	-۴/۱۰۷ [#]	-۱۶/۳۰					
ایتالیا	۳/۲۵ [#]	۴/۹۰	۲/۴۱ [#]	۵/۸۰	-۱/۰۵	-۲/۲۳	۳/۱۵ [#]	-۵/۴۰	۰/۱۳	۳/۹۳ [#]	۶/۴۴	۱/۶۳	۶/۱۶						
هلند	-۱/۳۴	-۱/۸۶	۳/۷۴ [#]	۱۰/۴۸	-۱/۰۷	-۲/۶۰	-۱/۷۷	-۳/۲۲	۱/۵۰	۴/۵۶	۱/۱۷	۲/۳۲	-۰/۴۶	-۲/۲۸					
آلمان غربی	۰/۵۶	۰/۵۹	۰/۵۲	۰/۸۵	۰/۵۲	۰/۵۲	۰/۵۲	۰/۵۲	۰/۵۲	۰/۵۲	۰/۵۵	۰/۵۵	۰/۵۵	۰/۵۵					

a تغییر سالانه درصد

b درصد کل نیروی کار، لگاریتم طبیعی تغییر یافته

c تغییر سالانه درصد لگاریتم طبیعی تغییر یافته

$P \leq 0.05$ آزمون دو دامنه

درصدی واریانس در دسته مادیون هستند. در وضعیت مشابه آن، متغیرهای اقتصادی مورد بررسی، واریانس مربوط به گزینه «مبارزه با قیمت‌ها» و «مشارکت بیشتر در حکومت» را به ترتیب ۳۳ درصد و ۳۹ درصد افزایش می‌دهند. در یک تمایز آشکار، افزایش مجذور R تعدیل‌شده برای گزینه «آزادی بیان» خیلی کمتر است (۱۳ درصد) و حتی برای گزینه حفظ نظم، منفی (۱- درصد) است. تفاوت‌هایی که در قدرت تبیینی متغیرهای اقتصادی مشاهده می‌شود با فرضیه حساسیت مجموعه ارزشی چهارگزینه‌ای نسبت به تغییرات تورم و بیکاری در برجسته‌سازی مسائل همخوانی دارد. به منظور اندازه‌گیری تأثیر تغییرات نرخ بیکاری در سطوح مادی‌گرایی و فرامادی‌گرایی که توسط شاخص چهارگزینه‌ای سنجیده شده است، می‌توانیم از ارزیابی‌های الگوی خودمان برای پیش‌بینی درصد‌های مادیون و فرامادیون در اواسط دهه ۱۹۸۰ در هشت کشور مورد بحث استفاده کنیم، البته به شرطی که نرخ بیکاری در هر یک از این کشورها در همان سطح سال ۱۹۸۰ باقی مانده باشد. در هر کشور می‌بایست گروه فرامادیون کمتر و درصد مادیون بزرگ‌تر از آن‌چه ثبت شده است، می‌بود (جدول ۳). برخی از این تفاوت‌ها قابل توجه‌اند و بالاترین میزان تفاوت که در چهار کشور دانمارک، انگلستان، هلند و آلمان غربی رخ می‌دهد، نشان‌دهنده گرایش آشکار به فرامادی‌گرایی پس از سال ۱۹۸۰ است. برای مثال در کشور آلمان درصد فرامادیون ثبت‌شده در سال ۱۹۸۵ برابر ۲۰/۹ درصد است در حالی که درصد پیش‌بینی‌شده، چنان‌چه نرخ بیکاری پس از سال ۱۹۸۰ افزایش نیافته باشد، برابر ۱۱/۶ درصد است. به علاوه در هر چهار کشور درصد پیش‌بینی‌شده مادیون اساساً بیشتر از ارقام ثبت‌شده است (از ۶/۹ درصد تا ۱۲/۴ درصد). وجود چنین تفاوت‌هایی بر نتایجی درباره روندهای بلندمدت‌تر به سوی فرامادی‌گرایی در این کشورها از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد دلالت دارد. مقادیر افزایش ثبت‌شده بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵ از ۶/۲ درصد در انگلستان تا ۱۰/۱ درصد در هلند متفاوت است (داده‌ها نمایش داده نشده است).

به هر حال افزایش پیش‌بینی‌شده با فرض ثبات نرخ بیکاری (در سطح سال ۱۹۸۰) از ۰/۴ درصد تا ۲/۷ درصد متغیر است. در بلژیک، فرانسه و ایتالیا ارقام سال ۱۹۷۶ از ارقام ثبت‌شده در سال ۱۹۸۵ بزرگ‌تر، و میزان افزایش ارقام در کشور ایرلند برای دوره ۸۵-۱۹۷۶ اندک است (۰/۳ درصد). به هر حال اگر نرخ بیکاری پس از سال ۱۹۸۰ افزایش نیافته بود، ایرلند نیز شاهد کاهش درصد فرامادیون می‌بود و میزان کاهش در سه کشور دیگر کمی بیشتر از آن‌چه شاخص چهارگزینه‌ای ثبت کرده است، می‌بود.

جدول ۳- درصد فرامادیون و مادیون ۱۹۸۵، و درصدهای پیش‌بینی شده برای نرخ‌های
بیکاری ۱۹۸۰

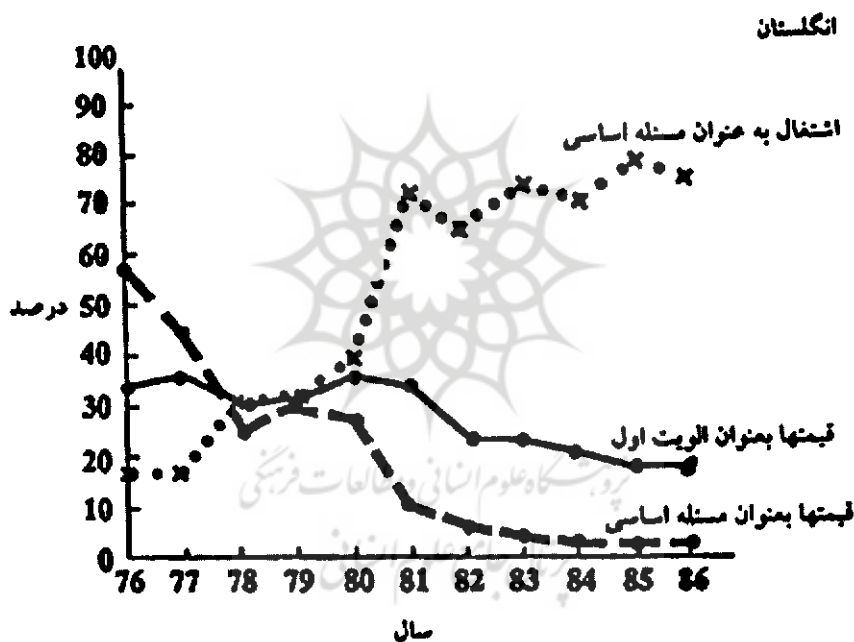
کشور	فرامادیون			مادیون		
	واقعی	پیش‌بینی شده	تفاوت	واقعی	پیش‌بینی شده	تفاوت
بلژیک	۹/۶	۸/۸	-۰/۸	۳۰/۲	۳۶/۹	+۶/۷
دانمارک	۱۸/۲	۱۱/۵	-۶/۷	۲۲/۹	۳۰/۵	+۷/۶
فرانسه	۱۲/۱	۱۰/۷	-۱/۴	۳۵/۲	۳۷/۵	+۲/۳
بریتانیا	۱۳/۹	۹/۶	-۴/۳	۲۳/۱	۳۰/۰	+۶/۹
ایرلند	۶/۴	۴/۳	-۲/۱	۴۰/۹	۴۲/۶	+۱/۷
ایتالیا	۸/۵	۷/۰	-۱/۵	۲۹/۱	۴۳/۹	+۱۴/۸
هلند	۲۴/۳	۱۶/۹	-۷/۴	۱۷/۲	۲۷/۷	+۱۰/۵
آلمان غربی	۲۰/۹	۱۱/۶	-۹/۳	۲۳/۸	۳۶/۲	+۱۲/۴
میانگین هشت کشور	۱۴/۲	۱۰/۱	-۴/۲	۲۷/۸	۳۵/۷	۷/۷

نگاهی از نزدیک به وضعیت کشور انگلیس

این فرضیه را که پاسخ‌های داده‌شده به شاخص چهارگزینه‌ای با اهمیت مسئله تورم و بیکاری نزد پاسخ‌گویان ارتباط تنگاتنگی دارد، با استفاده از پرسش‌های پیمایش که به‌طور مستقل به کار گرفته شده و به منظور بررسی مسائل مورد توجه عموم طراحی گردیده‌اند، می‌توان به شکل بهتر و دقیق‌تری رسیدگی کرد. داده‌های مربوط به نظرسنجی مؤسسه گالوپ در انگلستان که در دوره ۸۶-۱۹۷۶ انجام شده برای این منظور مناسب است. در هر یک از نظرسنجی‌های ماهانه از پاسخ‌دهندگان درخواست شده بود که «فوری‌ترین مسئله کشور» را تعیین کنند. با انتخاب نظرسنجی‌های ماهانه‌ای که همزمان با پیمایش‌های نوسان‌سنج اروپایی در همان ماه انجام شده‌اند، می‌توانیم پاسخ‌هایی را که به پرسش «تعیین مسئله» داده شده با پاسخ‌های داده‌شده به مجموعه چهارگزینه‌ای بررسی تغییرات ارزشی در اروپا مقایسه کنیم. در سال ۱۹۸۰ درصد پاسخ‌گویانی که بیکاری را به‌مثابه فوری‌ترین معضل ذکر کرده بودند، به‌نحو چشمگیری افزایش یافت و از آن پس نیز در سطح بالایی باقی ماند و درصد آنان که تورم را نام برده بودند تا حد

زیادی کاهش یافت و متعاقباً در سطح پایینی باقی ماند. درصد افرادی که در مطالعه بررسی تغییرات ارزشی در سطح اروپا و انگلستان، گزینه قیمت‌ها را به‌مثابه اولویت ارزشی اول خود برگزیده بودند نیز در اوایل دهه ۱۹۸۰ به میزان قابل توجهی کاهش یافت. این روند به درصد افرادی که قیمت‌ها را معضل فوری برشمرده بودند، بسیار نزدیک است (نمودار ۳).

نمودار ۳- قیمت‌ها به‌مثابه اولویت نخست در پیمایش‌های نوسان‌سنج اروپایی، و قیمت‌ها و بیکاری به‌منزله مهم‌ترین مسائل در نظرسنجی گالوپ، انگلستان، ۸۶-۱۹۷۶



این روندهای موازی نشان می‌دهند که بیکاری و مسائل مربوط به قیمت‌ها با مجموعه‌های ارزشی قیمت [به‌مثابه اولویت نخست] ارتباط مستحکمی دارند. ضریب همبستگی پیرسون میان قیمت‌ها و بیکاری به‌مثابه مسائلی در نظرسنجی گالوپ، و گزینه مبارزه با افزایش قیمت‌ها به‌منزله یک ارزش در پیمایش نوسان‌سنجی اروپایی به ترتیب برابر $+0/83$ و $-0/81$ است. تحلیل رگرسیون (GLS) مجموعه قیمت‌ها در پیمایش نوسان‌سنج اروپایی در مورد مسئله تورم و بیکاری که در نظرسنجی گالوپ بررسی شده‌اند، نشان می‌دهد که دو متغیر اخیر به ترتیب ۴۴

درصد و ۴۰ درصد واریانس را توضیح می‌دهند.

در مورد انگلیس کاهش قیمت‌ها و افزایش اشتغال به‌مثابه مسئله درجه اول ملی با دوره اول دولت محافظه‌کار «تاچر» (۱۹۷۹-۸۳) همزمان بود. وی مبارزه علیه تورم را اصلی‌ترین هدف سیاست‌گذاری اقتصادی خود قرار داد و مسئولیتی در رفع بیکاری برای خود قائل نشد. به دلیل اعمال سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌محور «تاچر»، بیکاری در اوایل دهه ۱۹۸۰ به اوج خود رسید و متعاقب آن در سطح بحرانی باقی ماند (ویتلی ۱۹۸۶، فصل ۵). در مقابل، تورم ابتدا افزایش یافت و سپس فروکش کرد. این روندهای متضاد در اقتصاد کلان، به نحو چشمگیری برنامه کار سیاسی را تغییر داد و در حالی که مسئله افزایش قیمت‌ها را در پرده ابهام فرو برد، مسئله اشتغال را در خط مقدم مسائل مورد توجه عموم قرار داد.

چنان‌که نشان داده شد، گزینه «مبارزه با افزایش قیمت‌ها» از مجموعه چهارگزینه‌ای، با میزان اهمیت تورم و بیکاری به‌مثابه مسائل مورد توجه همبستگی قوی دارد. به نظر نگارندگان، فقدان گزینه‌ای درباره بیکاری در این مجموعه، موجب شد که بیکاری فزاینده دهه ۱۹۸۰ کاهش قابل توجهی را در درصد پاسخ‌گویان انگلیسی پیمایش نوسان‌سنج اروپایی، که تحت عنوان مادیون طبقه‌بندی شده بودند، ایجاد کند. همچنین درباره این مسئله یادآوری می‌کنیم که افزایش بیکاری، با گرایش به انتخاب گزینه «مشارکت بیشتر در حکومت» همبستگی مثبت داشته و لذا به افزایش درصد پاسخ‌گویانی انجامیده است که تحت عنوان فرامادیون طبقه‌بندی شده بودند. بدین ترتیب مورد انگلیس بیان‌کننده این نکته است که گرایش‌های ارزشی که برحسب فرضیه کمیایی «اینگلهارت» متناقض‌نما (Paradoxical) به نظر می‌رسند، اگر به‌مثابه موضوعی روشن‌شناختی برای بررسی چگونگی پاسخ مردم به مجموعه ارزشی چهارگزینه‌ای در نظر گرفته شوند، کاملاً قابل فهم خواهند بود.

ناپایداری در سطح فردی

پاسخ‌های جمعی به مقیاس ارزشی چهارگزینه‌ای به نحو غیرمنتظره‌ای برای توجیه حرکت روبه‌پیش جای‌گزینی نسل‌ها، چنان‌که اقتضای فرضیه اجتماعی شدن «اینگلهارت» است دستخوش تغییر می‌شوند. این حرکت‌های جمعی نسبتاً بزرگ در کوتاه‌مدت دلالت بر تغییر در سطح فردی دارند. «اینگلهارت» و دیگر تحلیلگران بر این عقیده‌اند که شواهد ناظر بر ثبات

ارزشی در سطح فردی، در پاسخ‌های ارائه‌شده به مقیاس ارزشی، حیاتی است؛ زیرا مستقیماً نشان‌دهنده این نظریه است که اولویت‌های ارزشی عمدتاً محصول فرایند اجتماعی شدن در مراحل اولیه زندگی هستند و بر آنند که این‌گونه ارزش‌ها پس از اکتساب، در برابر تغییر مقاومت می‌کنند. به هر حال فرضیه ما مبنی بر این‌که پاسخ‌های ارائه‌شده به گزینه‌های پرسشنامه نوسان‌سنج اروپایی اساساً برخاسته از یک مشکل هستند، مستلزم آن است که این پاسخ‌ها، ناپایداری در سطح فردی را نمایان سازند. متأسفانه یافته‌های مطالعات طولی که ما را به بررسی میزان پایداری پاسخ‌های ارائه‌شده به مقیاس چهارگزینه‌ای در سطح فردی در هر هشت کشور قادر نماید، موجود نیست. با این همه، یافته‌های مطالعات طولی که «اینگلهارت» برای بررسی و تحلیل پایداری ارزشی در سطح فردی در کشورهای هلند، آلمان غربی و ایالات متحده آمریکا به کار گرفته است، در دسترس است. یک راه ساده برای سنجش ناپایداری ارزشی عبارتست از بررسی درصد کسانی که در طی زمان مورد مطالعه، پاسخ‌هایشان در طول دو مصاحبه تغییر می‌کند. محاسبه این ارقام برای مقیاس چهارگزینه‌ای نشان می‌دهد که واژگونی پاسخ‌ها چشمگیر است. در هلند ۵۳٪ گزینه‌ای را که به مثابه مهم‌ترین مسئله انتخاب کرده بودند، تغییر دادند. ارقام مشابهی نیز برای آلمان غربی و آمریکا مشاهده می‌شود که به ترتیب عبارتند از ۶۰٪ و ۵۵٪ (جدول ۴). به علاوه این نوع تغییر دیدگاه به گزینه‌هایی که پاسخ‌دهندگان را به مادیون و فرامادیون تقسیم‌بندی می‌کند، محدود نمی‌شوند. به‌طور کلی ۳۸ درصد هلندی‌ها، ۴۸٪ آلمانی‌ها و ۴۷ درصد آمریکایی‌ها در طول دو مصاحبه، طبقه‌بندی ارزشی خود را تغییر می‌دهند.

«اینگلهارت» در جدیدترین کتاب خود (الف ۱۹۹۰، فصل ۳) می‌گوید که تحلیل‌های انجام‌گرفته درباره مسئله تغییر پاسخ‌ها ناکافی‌اند؛ زیرا خطای اندازه‌گیری در پاسخ‌های ارائه‌شده را به حساب نیاورده‌اند (همچنین نگاه کنید به دالتون ۱۹۸۱؛ دی‌گرف ۱۹۸۸، فصل ۲). مدعا این است که در سطح ساختارهای بنیادین، ارزش‌ها از ثبات بالایی برخوردارند. «اینگلهارت» برای تأیید این نظر به تحلیل ساختاری کوواریانس یافته‌های طولی در آمریکا، هلند و آلمان می‌پردازد. الگوی وی سه نوع ساخت نهفته را دربرمی‌گیرد: امنیت‌سازنده، اولویت‌های ارزشی در ۱؛ و اولویت‌های ارزشی در ۲. متغیرهای معرف برای دو ساخت اخیر عبارت از شاخص‌هایی هستند که بر پایه مجموعه ارزشی چهارگزینه‌ای و هشت‌گزینه‌ای طی دو مجموعه مصاحبه

طولی بنا شده‌اند.^۸

جدول ۴- تحلیل عامل تأییدی اولویت‌های ارزشی، تحقیقات طولی در سطح ملی:
هلند، آلمان غربی و ایالات متحده امریکا

الگو		هلند		آلمان غربی		امریکا	
ارزش‌ها در زمان ۱	ارزش‌ها در زمان ۲	ارزش‌ها در زمان ۱	ارزش‌ها در زمان ۲	ارزش‌ها در زمان ۱	ارزش‌ها در زمان ۲	ارزش‌ها در زمان ۱	ارزش‌ها در زمان ۲
A^a الگوی شاخص‌ها							
نمایه چهار گزینه‌ای در زمان ۱	۰/۵۹	۰/۰۰	۰/۶۸	۰/۰۰	۰/۶۰	۰/۰۰	۰/۰۰
نمایه هشت گزینه‌ای در زمان ۱	۰/۶۱	۰/۰۰	۰/۵۰	۰/۰۰	۰/۶۲	۰/۰۰	۰/۰۰
نمایه چهار گزینه‌ای در زمان ۲	۰/۰۰	۰/۶۱	۰/۰۰	۰/۷۳	۰/۰۰	۰/۵۴	۰/۰۰
نمایه هشت گزینه‌ای در زمان ۲	۰/۰۰	۰/۶۷	۰/۰۰	۰/۵۸	۰/۰۰	۰/۵۵	۰/۰۰
Φ_{21}	۱/۱۴		۰/۷۴		۰/۹۸		
X_1^2	۲۰/۹۵		۷/۸۹		۴۲/۴۲		
P	۰/۰۰		۰/۰۰۵		۰/۰۰۰		
B^b الگوی شاخص‌ها							
نمایه چهار گزینه‌ای در زمان ۱	۰/۶۶	۰/۰۰	۰/۶۳	۰/۰۰	۰/۴۹	۰/۰۰	۰/۰۰
نمایه هشت گزینه‌ای در زمان ۱	۰/۵۴	۰/۰۰	۰/۵۴	۰/۰۰	۰/۷۷	۰/۰۰	۰/۰۰
نمایه چهار گزینه‌ای در زمان ۲	۰/۰۰	۰/۶۲	۰/۰۰	۰/۶۲	۰/۰۰	۰/۷۳	۰/۰۰
نمایه هشت گزینه‌ای در زمان ۲	۰/۰۰	۰/۶۲	۰/۰۰	۰/۶۹	۰/۰۰	۰/۴۱	۰/۰۰
Φ_{21}	۰/۶۲		۰/۴۲		۰/۲۶		
X_1^2	۲۱/۳۶		۸/۸۷		۱۴/۶۹		
P	۰/۰۰۰		۰/۰۰۳		۰/۰۰۰		
C^c الگوی شاخص‌ها							
نمایه چهار گزینه‌ای در زمان ۱	۰/۶۱	۰/۰۰	۰/۷۱	۰/۰۰	۰/۶۱	۰/۰۰	۰/۰۰
نمایه هشت گزینه‌ای در زمان ۱	۰/۵۹	۰/۰۰	۰/۴۸	۰/۰۰	۰/۶۱	۰/۰۰	۰/۰۰
نمایه چهار گزینه‌ای در زمان ۲	۰/۰۰	۰/۶۱	۰/۰۰	۰/۷۲	۰/۰۰	۰/۵۵	۰/۰۰
نمایه هشت گزینه‌ای در زمان ۲	۰/۰۰	۰/۶۲	۰/۰۰	۰/۵۹	۰/۰۰	۰/۵۴	۰/۰۰
Φ_{21}	۰/۸۴		۰/۴۷		۰/۶۴		
X_1^2	۰/۶۵		۵/۱۶		۱/۷۴		
P	۰/۴۲۰		۰/۰۲۳		۰/۱۸۷		

بنابراین دو شاخص ارزشی در زمان t_1 و دو شاخص ارزشی در زمان t_2 داریم. تحلیل‌های «لیسرل» در مورد عوامل ارزشی، سطح بالایی از ثبات را در هلند نشان می‌دهد، اما تحلیل‌های مربوط به کشورهای آلمان و ایالات متحده امریکا نشان‌دهنده مقدراری ناپایداری است (اینگلهارت الف، ۱۹۹۰، ۴-۱۲۲).

این تحلیل‌ها به سه دلیل با مشکل روبه‌رو هستند: اول آن‌که آمارهای کلی نیکویی برازش‌خیز دو (X^2) برای الگوها گزارش نشده‌اند. اگرچه میزان سنج‌های نیکویی برازش تعدیل‌شده در دسترس است اما تفسیر آن‌ها کار مشکلی است (ژرسکوگ و شربام، ۱۹۸۸، ۴۲). زیرا این احتمال وجود دارد که ارزش‌های بالایی حتی برای الگوهایی که بر طبق آزمون‌های X^2 و سایر روش‌های تشخیصی که برازش ضعیفی دارند، داشته باشند. دوم این‌که، قبل از کنار گذاشتن تحلیل لیسرلی شماره هفت، بیشتر تحلیل‌های «لیسرل» با استفاده از شیوه پیشینه درست‌نمایی (ML) اجرا شده بودند. به هر حال در آمارهای آزمون ML توزیع‌های نرمال چند متغیری و یافته‌های سطح فاصله‌ای مفروض گرفته شده است، در صورتی که در مورد یافته‌های ترتیبی مثل شاخص‌های اولویت ارزشی، انجام یک برآورد باید با استفاده از شیوه حداقل مربعات وزنی (Weighted least squares) مانند آن‌چه در تحلیل لیسرلی شماره هفت صورت گرفته، انجام شود (ژرسکوگ و شربام، ۱۹۸۸، ۱۹۲). سومین مسئله آن است که نمودارهای ترسیم‌شده برای الگوها این مسئله را که آیا خطاهای مربوط به شاخص‌های مشابه، در طول دو مصاحبه باهم تغییر می‌کنند نشان نمی‌دهند (اینگلهارت الف، ۱۹۹۰، ۴-۱۲۰).

آثار مربوط به اندازه‌گیری انواع مختلف شاخص‌ها نوعاً چنین خطاهای همبسته‌ای را در مطالعات طولی ایجاد می‌کنند (بولن، ۱۹۸۹، ۲۳۵؛ لانگ، ۱۹۸۳، ۲۹) و کوتاهی در شکل دادن به آن‌ها خطر اغراق در ثبات عوامل بنیادی در طول زمان را به همراه دارد. برای تحلیل آن بخش از الگوهایی که به بررسی ثبات ارزشی می‌پردازد می‌توان از روش‌های تحلیل عامل تأییدی (Confirmatory factor) استفاده کرد. برای ارزیابی میزان ثبات ارزش‌های زیربنایی پارامتر کلیدی عبارت از Φ_{21} یا ضریب همبستگی میان عوامل زیربنایی در زمان‌های t_1 و t_2 است. الگوی مورد نظر بدون خطاهای همبسته برای شاخص مشابه در دو مجموعه مصاحبه (θ_{31} و θ_{42}) دارای درجه آزادی یک است. با این همه، وقتی این پارامترها در نظر گرفته می‌شوند، درجه آزادی قابل تشخیص نیست (لانگ، ۱۹۸۳، ۵۵-۳۶). ما با فرض گرفتن یک رشته ارزش‌های قابل قبول جهت

خطاهای همبسته با این مسئله روبه‌رو می‌شویم. در ابتدا ارزش‌های صفر را در نظر می‌گیریم که خطاهای آن همبسته نیستند سپس الگوها را با کوواریانس‌های خطای غیر صفر می‌آزماییم.

ابتدا کار را با الگوی هلند بدون اندازه‌های خطای همبسته شروع می‌کنیم.^۹ تحلیل و بررسی (جدول ۴) نشان می‌دهد که میان دو عامل اصلی در سطح بالایی همبستگی وجود دارد. در واقع تخمین مقدار Φ در آزمون WLS از حد $1/0$ تجاوز می‌کند. تعیین خطاهای همبسته و تثبیت ارزش‌های مرتبط با آن‌ها (در سطح $0/32$ و $0/36$ چنان‌که در شاخص‌های تعدیل‌شده «لیسرل» اظهار شده) اندازه همبستگی را اساساً ثابت و بدون تغییر نگه می‌دارد. به هر حال همبستگی موجود میان این دو عامل به وضوح کاهش می‌یابد (تا حد $0/62$) و نشان می‌دهد عامل t_1 می‌تواند کمتر از 40 درصد قرینه خود یعنی t_2 را توجیه کند. اتخاذ یک فرضیه متعادل‌تر درباره خطای کوواریانس ($0/20$) اندازه همبستگی را به‌طور چشمگیری بهبود می‌بخشد ($P = 0/42$ و $0/65$ = خی دو) و Φ برابر با $0/84$ می‌شود. این ضریب همبستگی بسیار مهم است با این همه، هنوز هم مقدار کمی ناپایداری را در طول زمان نشان می‌دهد. حدود 30 درصد واریانس در عامل t_2 توضیح داده نشده، باقی می‌ماند.

شواهدی دال بر ناپایداری بیشتر در تحلیل‌های مربوط به کشورهای آلمان غربی و آمریکا وجود دارد. در مورد آلمان $\Phi = 0/74$ است در حالی که θ فاقد همبستگی هستند. اما در جایی که همبستگی میان آن‌ها وجود دارد، Φ کاهش پیدا می‌کند و تا سطح $0/47$ در بهترین الگوی برازش شده مشاهده می‌شود و حدود 80 درصد واریانس را در عامل t_2 تبیین نشده باقی می‌گذارد. در مورد آمریکا فرض صفر خطای کوواریانس، مقدار Φ را در سطح $0/98$ نگه می‌دارد و در نتیجه نشان‌دهنده میزان بالایی از ثبات و پایداری است. توجه داشته باشید که در هر حال، این برازش دارای اشکال است ($P = 0/000$ و $42/42$ = خی دو). هر دو الگویی که خطاهای همبسته را نمایش می‌دهند دارای برازش‌های بهتری هستند و مقدار Φ کمتری را برای ارزش‌ها به دست می‌دهند. برای بهترین الگوی برازش شده در آمریکا عامل t_1 تنها می‌تواند 40 درصد واریانس t_2 را تبیین کند. بنابراین نتیجه‌گیری‌هایی که درباره ثبات ارزشی عوامل بنیادین در طول زمان صورت می‌گیرد تا حد زیادی بستگی به فرضیه‌هایی دارد که درباره خطای کوواریانس‌ها ارائه شده است.^{۱۰}

سرانجام این احتمال وجود دارد که ما از الگوهای تحلیل عامل تأییدی برای بررسی روابط

میان عوامل ارزشی و پاسخ‌هایی که در سطح فردی به پرسش دومین مجموعه پیمایش‌ها درباره تعیین میزان اهمیت هر یک از موضوعات موجود در فهرست مسائل و مشکلات روزمره داده شده، استفاده کنیم.^{۱۱} دو مورد از گزینه‌های موجود در آن فهرست تورم و بیکاری هستند. اگر فرضیه ما درباره چگونگی تأثیر مسائل بیکاری و تورم بر پاسخ‌هایی که به گزینه‌های ارزشی داده می‌شود، صحیح باشد، انتظار خواهیم داشت که میان تورم و عوامل ارزشی رابطه منفی وجود داشته باشد، در حالی که میان بیکاری و عوامل ارزشی رابطه مثبت دیده می‌شود. همچنین با فرض وجود گزینه «مبارزه با افزایش قیمت‌ها» در مجموعه چهارگزینه‌ای و فقدان گزینه‌ای درباره بیکاری در آن مجموعه، انتظار خواهیم داشت که همبستگی میان عوامل ارزشی و تورم قوی‌تر از میزان این همبستگی با بیکاری باشد. داده‌های به دست آمده نیز این فرضیه‌ها را تأیید می‌کنند. تحلیل عامل تأییدی نشان می‌دهد که مسئله تورم دارای همبستگی قابل توجه و منفی با دو عامل ارزشی یاد شده است و اندازه همبستگی‌های $۰/۲۱$ برای سه کشور عبارتست از: هلند $۰/۴۵$ ، آلمان غربی $۰/۳۴$ و آمریکا $۰/۵۴$. در همان حال همبستگی‌های قابل مقایسه میان بیکاری و ارزش‌های مورد نظر، مثبت و قابل توجه هستند و برای سه کشور هلند، آلمان غربی و آمریکا به ترتیب عبارتند از: $۰/۱۴$ ، $۰/۱۳$ و $۰/۲۰$.

خلاصه

ما در این مقاله نشان داده‌ایم که مجموعه چهارگزینه‌ای پیمایش‌های نوسان‌سنج اروپایی برای سنجش اولویت‌های ارزشی مردم روند معناداری را در جهت ارزش‌های فرامادی در تعدادی از کشورهای اروپایی ترسیم نمی‌کنند. به علاوه این سنجش نسبت به تغییرات کوتاه‌مدت در شرایط اقتصادی که باعث تغییر موضوعات مهم سیاسی روز می‌شود بسیار حساس است. ماهیت این حساسیت به گونه‌ای است که افزایش قابل توجه در نرخ بیکاری در اوایل دهه هشتاد، بر مبنای مقیاس چهارگزینه‌ای، نشان‌دهنده تغییر قابل توجهی به سمت ارزش‌های فرامادی در تعدادی از کشورها شده است. تحلیل‌های مبتنی بر مجموعه مشاهدات زمانی مقطعی در مورد هشت کشور در طول دوره ۸۶-۱۹۷۶ نشان می‌دهد که نقص این مقیاس در لحاظ نکردن گزینه‌ای درباره بیکاری، دلیل گرایش آشکار به سمت ارزش‌های فرامادی را به خوبی توضیح می‌دهد. یافته‌های سطح جمعی که پویایی کوتاه‌مدتی را در پاسخ به مجموعه ارزشی چهارگزینه‌ای

نشان می‌دهند در تناقض با تحلیل‌هایی قرار دارند که اخیراً از یافته‌های طولی در کشورهای آمریکا، هلند و آلمان به‌دست آمده و نشانگر میزان‌های بالایی از ثبات در سطح فردی در مورد ارزش‌های زیربنایی است. به این ترتیب هرگونه بحث و گفت‌وگو دربارهٔ وجود مشکل در مقیاس‌های ارزشی، باید مسئلهٔ تغییر در سطح فردی را هم بررسی کند. تحلیل مجدد ما از یافته‌های این مطالعات طولی نشانگر آن است که نتایج به‌دست آمده عمیقاً به فرضیاتی که دربارهٔ خطای کوواریانس بین شاخص‌های ارزشی مطرح می‌شود، بستگی دارد. اگر کسی فرض قابل قبولی دربارهٔ وجود این ارتباط مطرح کند، بر مبنای شاخص‌های چهارگزینه‌ای و هشت‌گزینه‌ای، در دو کشور از سه کشور نمونه، شاهد ناپایداری و عدم ثبات چشمگیری در سطح فردی و ارزش‌های زیربنایی خواهد بود. همچنین جهت و اندازهٔ همبستگی‌ها بین عوامل زیربنایی که به‌وسیلهٔ مجموعه‌های ارزشی مورد سنجش قرار گرفته‌اند و تورم و بیکاری که به‌مثابه مسائل روز تلقی می‌شوند، هماهنگ با نتایجی است که ما در سطح جمعی به‌دست آورده‌ایم. یافته‌های مربوط به سطح فردی، این دیدگاه را که مجموعهٔ ارزشی چهارگزینه‌ای به‌خاطر حساسیت زیادش در برابر بروز تغییرات کوتاه‌مدت در شرایط اقتصادی مثل تورم و بیکاری - که از جمله موضوعات قابل توجه در فهرست مسائل و مشکلات هستند - ناقص است، تأیید می‌کند.

شناخت مشکلات اندازه‌گیری مرتبط با مجموعهٔ چهارگزینه‌ای موضوع مهمی است؛ زیرا یافته‌های حاصل از آن، مبنای تجربی اصلی برای بسیاری از تحلیل‌هایی است که در مورد ارزش‌ها و تغییر ارزش‌ها در کشورهای غربی معاصر انجام می‌شود. به‌دلیل ضعف و نقص در بنیان ارائه‌شده توسط مجموعهٔ چهارگزینه‌ای تحلیل‌های مبتنی بر آن هم دارای اشکال است. تا زمانی که مقیاس‌های بهتری برای تحقیقات پیمایشی جدید در این کشورها به‌کار گرفته نشده‌اند، هرگونه نتیجه‌گیری دربارهٔ ماهیت و وسعت تغییر ارزشی در جمعیت‌های آن کشورها باید با احتیاط به‌کار گرفته شوند.

پی‌نوشت

- ۱- مشخصات منبعی که این ترجمه براساس آن صورت گرفته به شرح زیر است:
American Political Science Review, Volume 85, No.3, September 1991, pp: 905-920.
- ۲- در کنار سایر منابع به این منابع نگاه کنید: بلنگن و زاگوزینسکی ۱۹۸۵؛ دالتون ۱۹۷۷ و ۱۹۸۱، فلانگن ۱۹۷۹، الف ۱۹۸۲، ب ۱۹۸۲، ۱۹۸۷، ۱۹۹۰؛ اینگلهارت ۱۹۷، ۱۹۷۷، ۱۹۷۹، ۱۹۸۱، ۱۹۸۵، ۱۹۸۷، الف ۱۹۹۰، ب ۱۹۹۰؛ زاگوزینسکی ۱۹۸۴، ۱۹۸۶، وان دت، ۱۹۸۳، ط ۱۹۸۳.
- ۳- مطالعات پانل بخشی از پروژه کنش سیاسی است (نگاه کنید به جنگلینز، وان دت ۱۹۹۰، ضمیمه الف). از آقای جنگلینز به‌خاطر این‌که این اطلاعات را در دسترس ما قرار دادند تشکر می‌کنیم.
- ۴- اطلاعات مربوط به مجموعه چهارگزینه‌ای اولویت‌ارزشی و خلاصه متغیر مادی - فرامادی برای سال‌های ۸۴-۱۹۷۶ از مجله مطالعات اجتماعی اروپایی فایل ترجمی ۸۴-۱۹۷۳ به‌دست آمده است (مطالعات ICPSR). اطلاعات سال ۱۹۸۵ از پیمایش نوسان‌سنج اروپایی ۲۳ (مطالعه ICPSR) و پیمایش نوسان‌سنج اروپایی ۲۴ (ICPSR) است. اطلاعات مربوط به سال ۱۹۸۶ نیز از پیمایش نوسان‌سنج اروپایی ۲۵ و ۲۶ (مطالعه ICPSR) است.
- ۵- چنان‌که «فلانگن» می‌گوید: «روش مناسب برای آزمون مقیاس اینگلهارت در سطح کلی، آن است که ثبات خود را در یک کشور، در طول دوره‌ای که اهمیت سیاسی تعدادی از گزینه‌های موجود در مقیاس دستخوش تغییر اساسی هستند، نشان دهد (همچنین نگاه کنید به بولنگن و زاگوزینسکی ۱۹۸۵، فلانگن ۱۹۸۷، زاگوزینسکی ۱۹۸۶).
- ۶- در هر هشت کشور در ۱۹۸۰، میزان بیکاری یک رقمی بود. حدود سال ۱۹۸۵ بیکاری در هر هشت کشور افزایش یافته و در بلژیک، انگلستان، ایرلند، ایتالیا و هلند ۱۰ درصد افزایش داشته است. در آلمان غربی، بیکاری در ۱۹۸۵ برابر ۸/۳ درصد بود - تقریباً دو برابر و نیم بیشتر از نرخ سال ۱۹۸۰ (۳/۳ درصد).
- ۷- نتایج به‌دست آمده ناشی از هم‌خطی (Collinearity) متغیرهای اقتصادی نیست. همبستگی میان اندازه لگاریتم‌ها بین بیکاری و تورم ۱۰-درصد است. بین بیکاری و تولید سرانه ناخالص ملی برابر ۲/۸- و میان تورم و تولید سرانه ناخالص ملی برابر ۰/۷- است.
- ۸- مجموعه هشت‌گزینه‌ای فاقد عبارتی مربوط به بیکاری است (نگاه کنید به اینگلهارت الف ۱۹۹۰، ۱۳۲).

این مجموعه در تحلیل نسبت تغییر بدنحو بسیار ضعیفی عمل می‌کند: ۶۸٪ هلندی‌ها، ۶۳٪ آلمانی‌ها و ۶۶٪ آمریکایی‌ها اولویت اصلی خود را از یک مصاحبه به مصاحبه دیگر تغییر می‌دهند.

۹- شاخص چهارگزینه‌ای اینگلهارت (الف ۱۹۹۰، ۸۲) از ۱ (درباره مادبون خالص) به ۳ (فرامادیون خالص) تغییر می‌کند و شاخص هشت‌گزینه‌ای از ۱ (برای مادبون خالص) به ۴ (برای فرامادیون خالص) تغییر می‌کند.

۱۰- زهیافت جای‌گزین برای این‌که همبستگی میان عوامل را تخمین بزیم این است که فرض کنیم وزن (بار)‌های عاملی (λ_{fs}) برای شاخص‌های مشابه در طول مطالعه پانل یکسان است (لانگ ۱۹۹۳، ۴۶). به این ترتیب می‌توان خطای کوواریانس را رها کرد و θ_{p1} و θ_{p2} و همبستگی میان عوامل، θ_{p1} را تخمین زد، اگرچه سایر پارامترها تعریف نشده‌اند (لانگ ۱۹۸۳، ۵۴-۵). مقدار θ_{p1} برابر ۰/۸۸ برای هلند، ۰/۵۸ برای آلمان غربی و ۰/۵۴ برای ایالات متحده امریکاست. در نتیجه این ارقام دوباره نشان‌دهنده این است که در دو کشور آخر درصد بالایی از واریانس عامل ارزشی θ_{p1} بدوسیله عامل مشابه آن θ_{p1} توضیح داده نشده است.

۱۱- پرسشی که مطرح می‌شد این بود که «حالا می‌خواهیم بدانیم شما درباره برخی از مشکلات و موضوعات خاصی که این روزها اغلب مردم درباره آن صحبت می‌کنند، چه احساسی دارید؟» به پاسخ‌گو فهرستی با دوازده گزینه داده و از او خواسته می‌شد که بگوید حکومت چگونه به این مسائل می‌پردازد و پنج موضوع از مهم‌ترین آن‌ها را انتخاب و اهمیت نسبی آن پنج موضوع را ذکر کند. میزان اهمیت تورم و بیکاری در این‌جا ۳ امتیاز دارد و چنین برشمرده می‌شود:

مهم‌ترین موضوع: ۲؛ دومین موضوع با اهمیت = ۱؛ موضوع با کمترین اهمیت یا بدون اهمیت = ۰.

تحلیل‌های ارائه‌شده در مورد الگوهای گزارش شده‌اند که ۲۰٪ خطای کوواریانس را برای شاخص‌های ارزشی در نظر می‌گیرند. تغییر این فرض، نتایج را از نظر محتوایی تغییر نمی‌دهد. تغییر فرض‌های مربوط به خطای واریانس (تصریح‌شده) در تورم و بیکاری نیز دارای آثار قابل اعماضی هستند (نگاه کنید به هیداک ۱۹۸۷، ۱۱۸-۲۲).

منابع و مأخذ

- Boeltken, Ferdinand, and Wolfgang Jagodzinski. 1985. "In an Environment of Insecurity: Postmaterialism in the European Community, 1970-1980". *Comparative Political Studies* 17: 453-84.
- Bollen, Kenneth A. 1989. *Structural Equations With Latent Variables*. New York: Wiley Interscience.
- Dalton, Russell, 1977. "Was There a Revolution? A Note on Generational Versus Life-Cycle Explanations of Value Differences." *Comparative Political Studies* 9: 459-75.
- Dalton, Russell, 1981. "The Persistence of Values and Life-Cycle Changes." *Politische Vierteljahresschrift Sonderheft* 12: 187-207.
- De Graaf, Nan Drik. 1988. *Postmaterialism and the Stratification Process: An International Comparison*. Utrecht, Holland: Interdisciplinair Sociaalwetenschappelijk Onderzoeksinstituut.
- Flanagan, Scott C. 1979. "Value Change and Partisan Change in Japan: The Silent Revolution Revisited." *Comparative Politics* 11: 253-78.
- Flanagan, Scott C. 1982a. "Changing Values in Advanced Industrial Societies: Inglehart's Silent Revolution from the Perspective of Japanese Findings." *Comparative Political Studies* 14: 403-44.
- Flanagan, Scott C. 1982b. "Measuring Value Change in Advanced Industrial Societies: A Rejoinder to Inglehart." *Comparative Political Studies* 15:99-128.
- Flanagan, Scott C. 1987. "Value Change in Industrial Societies." *American Political Science Review* 81: 1303-19.
- Hayduk, Leslie. 1987. *Structural Equation Modeling with LISREL*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.

- Inglehart, Ronald. 1971. "The Silent Revolution in Europe: Intergenerational Change in Post-Industrial Societies." *American Political Science Review* 65: 991-1017.

- Inglehart, Ronald. 1977. *The Silent Revolution: Changing Values and Political Styles Among Western Publics*. Princeton: Princeton University Press.

- Inglehart, Ronald. 1979. "Value Priorities and Socio-Economic Change." *In Political Action: Mass Participation in Eight Western Democracies*, ed. Samuel Barnes, Max Kaase et al. Beverly Hills: Sage.

- Inglehart, Ronald. 1981. "Post-Materialism in an Environment of Insecurity." *American Political Science Review* 75: 880-900.

- Inglehart, Ronald. 1985. "New Perspective on Value Change: Responses to Lafferty and Kuntsen, Savage, Boeltken and Jagodzinski." *Comparative Political Studies* 4: 343-72.

- Inglehart, Ronald. 1987. "Value Change in Industrial Societies." *American Political Science Review* 81: 1289-1303.

- Inglehart, Ronald. 1990a. *Culture shift in Advanced Industrial Society*. Princeton: Princeton University Press.

- Inglehart, Ronald. 1990b. "Political Value Orientations." *In Continuities in Political Action*, ed. M. Kent Jennings, Jan Van Deth et al. New York: deGruyter.

- Jagodzinski, Wolfgang. 1984. "Wie transformiert man Labile in Stabile Relationen? Zur Persistenz Postmaterialistischer Wertorientierungen." ["How Does One Translate Unstable Relations into Stable Ones? A Comment on the Persistence of Post-Materialist Value Orientations."] *Zeitschrift für soziologie*. 13: 225-42.

- Jagodzinski, Wolfgang. 1986. "Die zu stille Revolution: zum Aggregatwandel materialistischer und postmaterialistischer Wertorientierungen in sechs Westeuropäischen Ländern zwischen 1970 und 1981." ["The Too Silent Revolution: A Comment on the Aggregate Changes in Materialist and Post-Materialist Value Orientation in Six Western European Countries Between 1970 and 1981."] *In Wertwandel, Ökonomische, Krise und Politik in der*

Bundesrepublik Deutschland, ed. D. Oberdorfer et al. Berlin: Duncker and Humblot.

- Jennings, M. Kent, and Jan W. Van Deth. 1990. *Continuities in Political Action*. New York: de Gruyter.

- Joreskog, Karl, and Dag Sorbom. 1988. *LISREL 7: A Guide to the Program and Applications*. Chicago: SPSS Inc.

- Long, J. Scott. 1983. *Confirmatory Factor Analysis: A Preface to LISREL*. Beverly Hills: Sage.

- Organization for Economic Cooperation and Development. 1988. *Historical Statistics 1960-1986*. Paris: OECD.

- Stimson, James A. 1985. "Regression in Space and Time: A Statistical Essay!" *American Journal of Political Science* 29: 914-47.

- Van Deth, Jan W. 1983a. "The Persistence of Materialist and Postmaterialist Value Orientations." *European Journal of Political Research* 11: 63-79.

- Van Deth, Jan W. 1983b. "Ranking the Ratings: The Case of Materialist and Postmaterialist Value Orientations." *Political Methodology* 9: 407-32.

- Whiteley, Paul. 1986. *Political Control of the Macro-Economy*. London: Sage.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی